

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریک‌های فدایی خلق ایران شماره ۲۸۷، تیر ۱۴۰۲

طبقه کارگر آمریکا و کمون سنت لوئیس

ماه جولای یادآور یکی از انقلابی‌ترین رویدادهای تاریخ مبارزاتی طبقه کارگر آمریکا می‌باشد. حدود ۱۴۶ سال پیش کارگران آگاه آمریکا در جولای ۱۸۷۷ طی یک مبارزه قهرآمیز موفق به کسب قدرت و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا (هرچند بسیار کوتاه مدت) در شهر «سنت لوئیس» (ایالت میسوری) شدند. در آن سال که سرمایه داری آمریکا در بحران به سر میبرد طبقه حاکم برای سر شکن کردن بار بحران بر دوش محرومان جامعه هر چه بیشتر به تشدید استثمار کارگران و افزایش ظلم و ستم روزافزون علیه آن‌ها (از جمله کاهش حقوق کارگران) پرداخت. شرایط بسیار ناگوار زندگی خانواده‌های کارگری؛ دستمزدهای بسیار نازل و نابرابری بی‌سابقه اقتصادی-اجتماعی منجر به رشد خیزش‌های خود به خودی کارگران و گسترش اعتصابات سراسری شد. کارگران به ظلم و ستم سرمایه داران تن ندادند و مبارزه طبقاتی شدیدی را در پی اعتصاب کارگران راه آهن از اوایل ماه جولای ۱۸۷۷ آغاز کردند. این اعتصاب که به مدت تقریباً سه ماه طول کشید، سراسر آمریکا را فرا گرفت و شدت و دامنه آن پایه‌های حکومت سرمایه داری را در این کشور لرزاند. در واقع طبقه کارگر آمریکا در پایان جنگ داخلی و در شرایطی که فضای مناسبی برای رشد سوسیالیسم ایجاد شده بود قادر شد آن مبارزات گسترده را برای احقاق حقوق اولیه خود علیه سیستم سرمایه داری آغاز کند. (۱) از این رو می‌توان گفت که طبقه کارگر آمریکا دوره جدیدی را به مثابه یک نیروی قدرتمند و تاثیرگذار آغاز کرده بود. در چنان شرایطی بود که "کمون سنت لوئیس" به مثابه مرکز ثقل این مبارزات ایجاد شد. البته واضح است که بورژوازی حاکم بر آمریکا در تاریخ نویسی‌های جعلی خود این واقعیات تاریخی را نادیده گرفته و این طور وانمود کند که گویا هرگز در آن کشور مبارزه طبقاتی که به ایجاد کمون و دیکتاتوری پرولتاریا علیه سرمایه‌داران منجر شود، وجود نداشته است.

با توجه به نفوذ بین‌المللی سوسیالیسم و قیام‌های انقلابی در اواسط قرن نوزدهم، کمون «سنت لوئیس» به شکل بهتری می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. زیرا که انقلاب‌های ۱۸۴۸ در اروپا و تشکیل "انترناسیونال اول" (انترناسیونال اول در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ در لندن تأسیس شد) و "کمون پاریس" (۱۸۷۱) تاثیر عمیقی بر سیاست و جامعه آمریکا را به جا گذاشته بود و همه این وقایع تاریخی در ایجاد کمون سنت لوئیس به صورت غیر مستقیم تأثیر داشتند. بررسی کمون سنت لوئیس و اساساً بررسی آن دوره از تاریخ مبارزات کارگری آمریکا می‌تواند دارای درس‌های ارزشمندی برای طبقه کارگر جوان و آگاه عصر حاضر باشد، به‌خصوص در شرایط کنونی که تمایل به سوسیالیسم و مارکسیسم در میان جوانان جهان رو به افزایش است.

پس از پایان جنگ داخلی آمریکا و لغو برده داری، دوره ای از توسعه اقتصاد سیستم سرمایه داری در قرن نوزدهم آغاز شد. تولید صنعتی از سال ۱۸۶۵ تا ۱۸۷۳ بیش از ۷۵ درصد افزایش یافت و صنایع عظیمی مانند راه آهن رشد بی سابقه ای پیدا کردند. از طرف دیگر تورم و رکودهای پی در پی و همچنین گسترش فقر و فلاکت و ظلم و ستم طبقاتی ناشی از سرمایه داری بر شرایط سیاسی و اجتماعی تاثیر گذاشت. دولت آمریکا با اعطای زمین‌های دولتی ارزان قیمت و وام‌ها و یارانه‌های سودآور به سرمایه داران؛ به رشد صنایع (به‌خصوص صنعت راه آهن) کمک کرد. با کمک‌های هنگفت دولت، راه‌آهن بین‌قاره‌ای آمریکا در سال ۱۸۶۹ تکمیل شد. اما صنعت راه‌آهن به مثابه پیشرو صنایع دیگر، علاوه بر اتصال شهرها و کشورها به یکدیگر منجر به اتحاد میان طبقه کارگر نیز شد.

سرمایه داران بزرگ در رقابت با یکدیگر در شهرهای بزرگ آمریکا در صنایع متعدد سرمایه گذاری کردند و این خود منجر به رونق سرمایه داری شد. از این رو بود که شهر «سنت لوئیس» نیز مانند بسیاری دیگر از شهرهای آمریکا رشد اقتصادی چشمگیری یافت و حتی از شهرهایی مانند شیکاگو جلو افتاد.

به عنوان مثال سرمایه داران بزرگی مانند "جان اوفالون" و "جیمز لوکاس" در راه اندازی راه آهن و صنایع جانبی آن مانند کارخانه های تولید واگن های باری و مسافربری کارخانه های بسته بندی گوشت و معادن زغال سنگ سرمایه گذاری کردند. "جی گولد" سرمایه دار عمده صنایع لاستیک سازی نیز یکی دیگر از سهامداران بزرگ راه آهن بود. (۲) مسلم است که ثروت های نجومی این سرمایه داران را "دست های نامرئی" بازار به آنها تقدیم کرده بود بلکه آن ثروت ها حاصل استثمار شدید کارگران و غارت منابع طبیعی بودند. واقعیت این است که توسعه اقتصاد سیستم سرمایه داری در قرن نوزدهم با چپاول شدید طبقه کارگر آغاز شد و در نتیجه این دوره ی رشد اقتصادی پس از جنگ داخلی آمریکا که به "عصر طلایی" مشهور شد به واقع با خون کارگران شکل گرفت. سرمایه داری آمریکا بنا بر خصلت ذاتی سیستم سرمایه داری دچار بحران های شدیدی نیز شد که باعث فروپاشی مالی آمریکا (و جهان) و ورشکستگی بیش از نیمی از کارخانجات صنایع راه آهن گردید. بحران های سرمایه داری که تا پایان دهه ۱۸۷۰ ادامه داشت جامعه آمریکا را غرق در فقر و فلاکت کرد و خشم و کینه برحق طبقه کارگر را علیه سیستم سرمایه داری افزایش داد.

از طرف دیگر، شرایط بین المللی نیز بر وضعیت مبارزات انقلابی طبقه کارگر آمریکا تاثیر گذاشت. طبقه کارگر آمریکا همیشه دارای پایگاهی بین المللی بوده و بخش بزرگی از آن را مهاجران تشکیل می داده اند. در سال های مورد بحث نیز بسیاری از کارگران آمریکا (از جمله کارگران شهر سنت لوئیس) را کارگران رادیکال و نسل اول و دوم مهاجرین آلمانی تشکیل می دادند. به عنوان مثال ۷۷ درصد جمعیت شهر سنت لوئیس از مهاجران اروپایی بودند. اکثریت طبقه کارگر شهرهایی مانند "میلواکی"، "شیکاگو"، "سینسیناتی" و چندین شهر بزرگ دیگر را نیز کارگران رادیکال مهاجر آلمانی تشکیل می دادند. همچنین، کارگران مهاجر (که غالباً پناهندگان سیاسی انقلاب های ۱۸۴۸ اروپا بودند) تاثیرات عمیق رادیکال بر جنبش کارگری آمریکا گذاشتند. آنها که عمیقاً با سیستم طبقاتی (از جمله برده داری در آمریکا) مخالف بودند؛ برای نابودی اش نیز مبارزه کرده بودند و به عنوان مثال، آنها نقش تعیین کننده ای در پیروزی مبارزات ضد برده داری در منطقه میسوری داشتند. این کارگران و پناهنده های سیاسی به نیروی آگاه و سازماندهندگان مبارزات کارگری و اجتماعی، اعتصابات عمومی (و جنبشی که به تشکیل "کمون سنت لوئیس" منتهی شد) تبدیل شدند و در واقع رشد نظری و سازماندهی و رهبری جنبش کارگری آمریکا مدیون مبارزات و تلاش های آنها بود. یکی از چهره های تاریخی طبقه کارگر آگاه در "سنت لوئیس" کارگری به نام "جوزف وایدمایر" از دوستان کارل مارکس و یکی از بنیانگذاران "انجمن کارگران آمریکایی" بود. (۳)

یکی از رویدادهای مهم جنبش جهانی کارگران که بر شرایط مبارزاتی طبقه کارگر آمریکا (و جهان) تاثیر گذاشت تشکیل و فعالیت های انترناسیونال اول بود. طبقه کارگر جهان برای اولین بار در تاریخ، خود را در مقیاسی جهانی در انترناسیونال اول سازماندهی کرد. از طریق سازماندهی جهانی طبقه کارگر در انترناسیونال اول بود که این طبقه افکار رادیکال را منتشر و مبارزه برای هشت ساعت کار روزانه و دیگر خواسته های طبقاتی کارگران را رهبری کرد. پس از اینکه در سال ۱۸۷۲ در انترناسیونال اول در لاهه اختلافات نظری میان مارکس (همراه با یارانش از جمله انگلس) و آنارشویست ها (به رهبری باکونین) بالا گرفت، انگلس طرح انتقال شورای عمومی از اروپا به شهر نیویورک را به کنگره انترناسیونال پیشنهاد کرد. انجمن کارگران آمریکایی با تلاش های انقلابیونی همچون "فردریک سورگه" (مهاجر آلمانی در آمریکا) تبدیل به بخش آمریکایی انترناسیونال اول شد و این یکی از افتخارهای تاریخی جنبش انقلابی طبقه کارگر آمریکا محسوب می شود. "فردریک انگلس" به درستی معتقد بود که زمینه های رشد سوسیالیسم در جامعه مهاجرین آلمانی در شهرهایی مانند سنت لوئیس کاملاً مهیا بود. از این رو بود که "وایدمایر" در سال ۱۸۶۱ به تشویق انگلس به سنت لوئیس نقل مکان کرد و یکی از کارگران انقلابی بود که جنبش کارگری آن منطقه را با سوسیالیسم آشنا کرد. (۴)

در آخرین کنگره انترناسیونال اول که در ۱۸۷۶ در آمریکا برگزار شد و به اسم "کنگره وحدت" شهرت یافت ۱۹ بخش از کنگره متحد شده و یک حزب جدید به اسم "حزب کارگران ایالات متحده آمریکا" ایجاد کردند. کارگری به نام "آلبرت کرلین" (نانوایی که بعدها یکی از رهبران کمون سنت لوئیس شد) کارگری

انقلابی بود که در شکل گیری این حزب نقش داشت و کمونیست‌های سنت‌لوتیس را به مسیر کسب دستاوردهای انقلابی هدایت کرد. حزب کارگران آمریکا در شیکاگو، میلواکی و سینسیناتی نیز دارای اعضای رزمنده انقلابی زیادی بودند. بخش آمریکایی انترناسیونال با وجود عمر کوتاهش و پس از انحلالش در فیلادلفیا و پنسیلوانیا، در جنبش کارگران انقلابی جوان در آمریکا ریشه دواند به طوری که در سال ۱۸۷۱ تعداد انجمن‌های وابسته به انترناسیونال از ۱۹ به ۳۵ رسید و در سنت‌لوتیس چهار انجمن انگلیسی، چک، آلمانی و فرانسوی زبان تشکیل داد.

کمون پاریس (۱۸۷۱) نیز یک رویداد تاریخی مهم دیگری بود که مبارزات طبقاتی کارگران آمریکا را تحت تاثیر قرار داد. در فرانسه کارگران کمونیست و اعضای انترناسیونال اول از کمون پاریس حمایت کردند و نقش فعالی در ایجاد سنگرها و گسترش و تکمیل کمون علیه ارتش فرانسه و "آدولف تیر"، سرکوبگر کمون داشتند. (۵) کمون پاریس منجر به ایجاد چنان ترس و وحشتی در طبقه سرمایه‌دار جهان (از جمله آمریکا) شد که برای انتقام‌گیری از طبقه کارگر متحد شدند. طبقه حاکم بر آمریکا با درخواست راه انداختن رودهایی از خون کارگران در پاریس خونخواری این طبقه و حمایتش از جنایات دولت فرانسه علیه انقلابیون را به نمایش گذاشت. روزنامه هرالد نیویورک که وابسته به حزب دموکرات بود در آن زمان در حمایت از طبقه سرمایه‌دار جنایتکار فرانسه نوشت: اگر لازم شد پاریس را به تلی از خرابه تبدیل کنید و در خیابان‌هایش رودهایی از خون (انقلابیون) جاری کنید که قدرت دولت خود را به نمایش بگذارید.

در آن شرایط بود که مبارزات بین‌المللی طبقه کارگر و تاثیراتش بر طبقه کارگر آمریکا موجب شد که فعالیت‌های صنفی کارگران سنت‌لوتیس ماهیتی انقلابی-مارکسیستی-طبقاتی به خود بگیرد. به طوری که مبارزه کارگران آمریکا در سال ۱۸۷۷ علیه شرایط ناامن محل کار و کاهش دستمزدها به یک خیزش انقلابی عظیم طبقه کارگر و ایجاد یک دولت موقت کمون کارگری در شهر سنت‌لوتیس منجر شد. اعتصابات آن سال که با مبارزه برای افزایش دستمزدها شروع شده بود خیلی سریع به خواسته‌های بسیار گسترده‌تر پرداخت و سپس به یک جنگ طبقاتی کشیده شد.

کمون سنت‌لوتیس و برخورد سرمایه‌داران

صاحبان صنایع راه آهن در ماه مه و ژوئن ۱۸۷۷ از زمان شروع بحران اقتصادی حقوق کارگران را بیش از ۵۰ درصد کاهش داده بودند. طبقه کارگر در چنان شرایط ناگواری به سر می‌برد که برای زنده ماندن چاره‌ای جز مبارزه نیافت. کارگران راه آهن، اعتصابات بزرگی را در ۱۶ جولای در شهرهای مختلف صنعتی (شهرهایی مانند "مارتینزبرگ"، "وست ویرجینیا"، "بالتیمور" و "مریلند") آغاز کردند که بعدها به نام "خیزش عظیم" مشهور شد. این خیزش انقلابی از نظر گستردگی و خودجوش بودنش و اتحاد کارگران کم نظیر بوده و به دیگر صنایع و کارخانجات مختلف و متعدد در شهرهای دیگر نیز سرایت کرد. کارگران صنایع کوچک و بزرگ (از قوطی‌سازان و حلبی‌سازان، کارتن‌سازها، نجارها و غیره گرفته تا معادن مختلف) از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب آمریکا در اعتصاب برای افزایش حقوق شرکت کردند. معدنچیان و قایق‌رانان قطارها را در ویرجینیای غربی متوقف کردند. اعتصابیون در برخی شهرها جاده‌ها را مسدود کردند و برخی از کارخانه‌ها و اموال راه آهن را تصرف کردند. از ۱۶ تا ۲۲ جولای بیش از یک میلیون کارگر در اعتصاب بودند.

مبارزه کارگران سنت‌لوتیس که شدیدتر و فخرآمیزتر از شهرهای دیگر بود منجر به تصرف شهر توسط کارگران و ایجاد "کمون سنت‌لوتیس" شد. کارگران به رهبری "حزب کارگران" یک کمیته اجرایی را برای انجام وظایف دولت کمون و نظارت بر اقتصاد و دیگر امور شهر انتخاب کردند.

فرمانداران ایالت‌ها که در ابتدا غافلگیر شده بودند، با عجله شبه‌نظامیان را برای سرکوب جنبش رو به رشد بسیج کردند. رئیس‌جمهور وقت (رادرفورد ب. هیز) سه هزار سرباز فدرال را برای سرکوب تظاهرات به نقاط مختلف کشور فرستاد. (۶) سرکوب کارگران توسط نیروهای مسلح دولتی در پیتسبورگ، فیلادلفیا، شیکاگو، بوفالو و اسکرانتون، پنسیلوانیا صدها کشته و زخمی به جا گذاشت.

مطبوعات بورژوازی به کارگران توهین می‌کردند و آنان را کمونیست‌های تشنه‌ی خون، بدلباس، بدقیافه، کثیف و ژولیده و ... می‌نامیدند و هشدار می‌دادند که "در سنت لوئیس، یک شاخه از کمون پاریس برای سرنگونی دولت های جهان در حال توطئه است."

سرعت رویدادها منجر شد که رهبران حزب کارگران آمریکا نیز (که از توده کارگران رادیکال عقب مانده بودند) غافلگیر شده و پشت سر جنبش به کندی حرکت کنند. به عنوان مثال پس از شروع اعتصاب عمومی در ۱۶ جولای و عملکردهای بسیار رادیکال کارگران، سرانجام در ۲۲ جولای دبیر حزب (فیلیپ ون پتن) از همه بخش‌های حزب خواست تا از اعتصاب عمومی و خواسته‌هایی مانند هشت ساعت کار روزانه و ملی کردن صنایع راه‌آهن و تلگراف و ... حمایت کنند. (۷)

پیشروی کارگران در سنت لوئیس با سرکوب‌های شدید دولت روبرو شد. نخبگان طبقه سرمایه دار سنت‌لوئیس و دو ژنرال سابق "کنفدراسیون" و "اتحادیه" به سازماندهی و ایجاد "کمیته امنیت عمومی" پرداختند که هدف آن سرکوب و شکست دادن طبقه کارگر بود. نیروهای نظامی فدرال با اسلحه و مهمات فراوان وارد شهر شدند و حمام خون به راه انداختند.

نقطه اوج اعتصابات در روز چهارشنبه ۲۵ جولای بود. اما یک روز بعد از آن آتش قیام خاموش شد. با تزلزل رهبری کمیته اجرایی حزب کارگران و تسلیم شدنش به خواسته های طبقه سرمایه دار حاکم، این کمیته بعد از دو روز متلاشی شد و کمون سنت لوئیس بدون درگیری زیاد سقوط کرد و رهبران آن زندانی شدند. در یکشنبه ۲۹ جولای طبقه سرمایه دار حاکم مجدداً شهر را به طور کامل تصاحب کرد.

پس از سقوط کمون سنت لوئیس، نخبگان بورژوازی حاکم بر شهر تشکیلات مافیایی بسیار ارتجاعی و نژادپرستانه و ضدکارگری را به نام "پیامبر محجبه" ایجاد کردند و سالانه رژه هایی را به عنوان جشن پیروزی برپا کردند. اولین رژه آن در سال ۱۸۷۸ برگزار شد. قابل ذکر است که این تشکیلات ارتجاعی در سال ۲۰۲۱ مجبور به تغییر نام خود شد. اما این تشکیلات ارتجاعی، هنوز یکی از لانه های ارتجاعی ترین نیروهای بورژوازی حاکم بر آمریکا می باشد.

در مطالب محدودی که در رابطه با دلایل شکست کمون سنت لوئیس نوشته شده؛ تا حد زیادی به گمانه زنی بسنده شده است. عدم قاطعیت رهبری (که هرگز واقعاً برای تسخیر قدرت تلاش نکرد) و بهره برداری بورژوازی از تنش های نژادی و قومی در میان کارگران سیاه پوست و سفیدپوست، آلمانی و ایرلندی و ... به عنوان دلایل شکست کمون سنت لوئیس نام برده شده اند.

واقعیت این است که در سال ۱۸۷۷، اگر چه مبارزه طبقاتی در آمریکا قدرتمند بود؛ اما طبقه کارگر دارای تجربه کافی برای به پیروزی رساندن کمون نبود. به عنوان مثال اعتصابات قدرتمند در سراسر کشور بدون رهبری سیاسی بودند. از این نظر، شاید بتوان شکست کمون سنت‌لوئیس را بیش از هر چیز به فقدان رهبری انقلابی و رزمنده و ناکافی بودن آگاهی سیاسی طبقه کارگر نسبت داد. از طرف دیگر، هرچند که حزب کارگران در سنت‌لوئیس تلاش کرد که آگاهی سیاسی کارگران را ارتقا دهد و ضرورت گرفتن قدرت سیاسی از طبقه سرمایه دار را آشکار کند و در ایجاد کمون نقش ایفاء کند اما کمون سنت لوئیس نمی‌توانست بدون اتحاد مبارزاتی کارگران سراسر آمریکا عمری طولانی داشته باشد. با اینکه سنت لوئیس یکی از شهرهای مهم آمریکا بود، اما نقش آن در آمریکا به هیچ وجه با نقش پاریس در فرانسه قابل مقایسه نبود.

آنچه که در رابطه با حوادث تاریخی جنبش کارگری آمریکا در ۱۸۷۷ بسیار شگفت آور می‌باشد این است که چطور این مبارزات خیلی سریع گسترده شد و به ویژه در شهر سنت‌لوئیس تا تشکیل کمون پیش رفت. در پایان جنبش در آن سال، هیچ یک از خواسته‌هایی که کارگران برای آن مبارزه کردند برآورده نشد، اما پتانسیل انقلابی طبقه کارگر آمریکا (علیرغم ناپختگی در رشد نظری و تشکیلاتی و سازماندهی) به شکلی عالی به نمایش گذاشته شد. اکنون پس از گذشت ۱۴۰ سال از خیزش انقلابی کارگران آمریکا، تجربه کمون کوتاه مدت سنت‌لوئیس هنوز می‌تواند برای طبقه کارگر آمریکا و جهان (که با سیستم سرمایه داری در بحران و در حال افول نهایی مواجه هستند) حاوی درس‌های

مهمی باشد. وقایع ۱۸۷۷ و کمون سنت لوئیس قدرت عظیم طبقه کارگر؛ ضرورت آگاهی و قاطعیت رهبری انقلابی، لزوم بالا بردن آگاهی سیاسی کارگران در برابر وعده های دروغین طبقه حاکم و نیاز به اتحاد طبقاتی در مقابل تمام تلاش های دشمن برای تقسیم کارگران و زحمتکشان حول خطوط نژادی و قومی (و جنسیتی) را آشکار می کنند درس هایی است که برای طبقه کارگر ایران نیز مفید واقع خواهند بود.

سهیلا- تیرماه ۱۴۰۲

زیرنویس ها:

۱- در سال ۱۸۶۰ هفت ایالت جنوبی از آمریکا جدا شدند و ایالات «کنفدراسیون» آمریکا را تشکیل دادند و چهار ایالت دیگر نیز پس از مدت کوتاهی به آنها پیوستند. ۲۳ ایالات دیگر آمریکا در تضاد با ایالات "کنفدراسیون" ایالات "اتحادیه" را تشکیل دادند. به دنبال این تنش ها و در واقع پس از چندین دهه تنش بین ایالات شمالی و جنوبی عمدتاً بر سر برده داری و حقوق ایالت ها جنگ داخلی در آمریکا در سال ۱۸۶۱ آغاز شد. این جنگ سرانجام با تسلیم "کنفدراسیون" به "اتحادیه" در سال ۱۸۶۵ به پایان رسید.

۲- Jay Gould؛ James Lucas؛ John O'Fallon

۳- Joseph Weydemeyer

۴- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به نامه های انگلس به فردریک سورگه

۵- Adolphe Thiers سیاستمدار بورژوازی فرانسوی و مسئول سرکوب خونین کمون پاریس در پاریس و قتل عام چند هزار کمونارد.

۶- Rutherford B. Hayes

۷- Philip Van Patten